


علیشنامه کدی |

## چشماهیت راببند و به انگلستان فکرکن

آ. ماریوت | ف. ابراهیمیان، ل. عمرانسی | نهایهنامه های بیتکل اروپایی (۳) | 

(جاستین هالبروک بالباس خواب بیرون می آید؛ مردی خوش ظاهر و در نخستین سال های دهه پنجاه سالگی اش است. به نظر می رسد که خوب از خود مراقبت کرده است. به طرف میز کاناپه حرکت می کند و گیلان کثیف براندی خود را برمی دارد و به طرف گیلان کثیف دیگری که در کنار صندلی دسته دار قرار دارد گام برمی دارد. حال هر دو گیلان را روی کابینت قرار می دهد و سوزن گرامافون را از روی صفحه برمی دارد. موسیقی قطع می شود.)

**هالبروک:** (در حال خطاب کردن کسی) برای صبحانه چی می خوری؟

**استلا:** (بیرون از صحنه) فقط یک لیوان آب پرتقال.

(استلا ریچاردز در حالی که حوله ای به دور خود پیچیده وارد می شود و به در اتاق خواب تکیه می دهد. استلا ریچاردز یک خانم تلفنی شیک و گران است.)

به نظرم باید مراقب اندامت باشی!

**هالبروک:** (بالبختند) کاملاً.

**استلا:** راستی، نقد می دی یا بذارم به حسابت؟

رو می‌گم، نندازیش به من چون همیشه بهم پیشنهاد ازدواج می‌ده. منم مرتب می‌گم از تعارف کم کن و بر مبلغ افزا. اوکی، ساعت شیش می‌رم هتلش... دیشب؟ آمممم، خوب بود. فکر می‌کنم می‌تونه جزء رزروهای معمولی باشه.

(هالبروک با دو گیلان آب پرتقال وارد می‌شود.)

آره، فوق‌العاده جذابه. باشه، قربونت. فردا همون موقع بهت زنگ می‌زنم. مواظب خودت باش. (گوشی را روی تلفن می‌گذارد.)

هالبروک: (لیوان آب پرتقال را به او می‌دهد.) بفرمایید.

استلا: تشکر.

هالبروک: امروز با کی قرار داری؟ من می‌شناسمش؟

استلا: ما هیچ وقت در مورد یک مشتری با مشتری دیگه حرف نمی‌زنیم. غیر اخلاقیه.

هالبروک: خوشحالم که اینو می‌شنوم.

استلا: کارای ما دقیقاً مثل کارای ادارات شهر شماست. به خصوص تو بخش کارای سری.

هالبروک: تو برای هر سازمانی یه دارایی اساسی هستی. هیچ وقت

به سرت نزده که یه منشی خصوصی بشی؟

استلا: نه، مرسی. یه دفعه امتحانش کردم. مال قبل از حرفه‌ای

شدن تو این کاره. خیلی سخت بود. چرا؟ برای اینکه تاجرایی که فکر می‌کنن هنوز تین ایجراند مدام دور قفسه پرونده‌ها دنبالت می‌کنند. خیلی نفرت‌انگیز بود.

هالبروک: آگه قبل از رفتن ازت بخوام یه بار دیگه باهم باشیم چی

می‌گی؟

هالبروک: فرقی نمی‌کنه، آگه محرمانه بمونه.

استلا: پس می‌ذارم به حسابت. ما بهش می‌گیم حق سرویس منشی‌ها. این جور مالیاتتم از روی اون می‌دی.

هالبروک: خیلی خوبه. تو این کارو با کلوب داینرز که نمی‌کنی، می‌کنی؟

استلا: چرا، کردیم. ولی کار خسته‌کننده‌ایه که مدام دور اون

دستگاه‌های سنگین بچرخه! می‌تونم به آژانس زنگ بزنم؟

هالبروک: (گوشی تلفن را سر جایش می‌گذارد.) آره، حتماً. بفرمایید.

استلا: آوه... تو که تلفنو از جاش کندی که!

هالبروک: زنم عادت داره مدام در هر شرایطی به من زنگ بزنه.

استلا: پس برای همینه که توی اتاق خوابت تلفن نیست. (شماره می‌گیرد.)

می‌تونی دوباره بگی.

هالبروک: تازه ساعت نه فکر می‌کنی کسی سر کار اومده؟ اونم روز شنبه.

استلا: ما هفت روز هفته روبه شکل بیست و چهار ساعته سرویس می‌دیم.

هالبروک: بسیار پسندیده و قابل ستایشه!

استلا: دوست دارم به همه قرارهای تعیین شده ام سروقت پاسخ بدم، بعد برم خونه و یک خواب راحت بکنم.

هالبروک: این چیزیه که ما در اون توافق نظر داریم. آب پرتقال تو می‌برم آشپزخونه. (به طرف آشپزخانه می‌رود.)

استلا: (روی خط) صبح به خیر! استلاریچاردز هستم. منو بذارین توی لیست رزرو! می‌شه؟ سلام.

تو دفترت چی برای من داری؟ اون آمریکاییه، فیلمسازه